

## متن پیاده سازی شده جلسه نوزدهم تفسیر قرآن کریم 24 اسفند ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

واژه الرحمن و الرحيم

به دنبال مباحث بسم الله الرحمن الرحيم به خود الرحمن الرحيم رسیدیم. خداوند صفات زیادی دارد ولی چرا الرحمن الرحيم آمده است؟

قبل از پرداختن به این بحث، تنه ای از خلود را بیان می کنیم. آقای مصطفوی زحمت کشیده اند و نگاهی به آیات خلود داشته اند: 31 بار خلود مطلق آمده است مانند خالدين فيها، یخلد، خالد، خالدون - 3 مرتبه خلود با قید ابدأ همراه شده است پس کسانی که خلود را زمان طولانی تفسیر کرده اند شاید در این 3 آیه نتوانند تطبیقی داشته باشند - 2 بار خلود دارد که در یکی اِلَّا ما شاء الله آمده - در دیگری اِلَّا ما شاء ربك آمده است و 1 آیه ما دامه السماوات و الارض دارد - 17 آیه خلود در نار دارد - 1 آیه خلود در وزر دارد که گویا منظور از این وزر جهنم دورن است - 2 آیه خلود در لعنت دارد.

سوال: چرا بین صفات خداوند الرحمن الرحيم آمده است؟

پاسخ: در قرآن می دانید که بسم الله به تناسب کار عوض می شود مثلاً بعضی ها خوش سلیقه هستند و می خواهند هدیه ای بدهند می نویسند بسم الله المالک، یا می خواهند کسی را به دار بیاویزند می گویند بسم الله القاسم الجبارین. اگر به تفسیر نمونه مراجعه کنید آورده که چون رحمت خدا واسع است یا من سبقت رحمته غضبت و لذا رحمان و رحيم آمده است و خداوند خواسته خودش را با این دو صفت معرفی کند. اگر این جواب را بدهیم شاید بگویند مگر علم خدا، حکمت خدا، عدل خدا واسع نیست. سوال ما این بود که چرا بین صفات الهی این صفات آمده است. اینجا وسعت معنا ندارد، خداوند قلمبه حکمت است و هر جا مقتضی غضب باشد محال است که خداوند رحمت بفرستد هر جا مقتضی رحمت است محال است که خداوند غضب بفرستد منتهی خود خداوند جویری تنظیم کرده است که اصل عدم جواب است که این به معنای وسعت و ضیق نیست.

نظر استاد: قرار شد الله را علم برای ذات مستجمع صفات معنا نکنیم و بسم الله بالخالق، بالرازق، بالمستحق عبودیت معنا کنیم. اگر الله به معنای خالق، رازق باشد، الرحمن الرحيم می خواهد وجه الله باشد. گویا گفته می شود برای چه بسم الله، در ادامه گفته می شود به خاطر الرحمن الرحيم یعنی الرحمن الرحيم عنوان مشیر به جهت خلقت و رزق است. مولوی می گوید:

من نکردم خلق تا سودی کند \*\*\*\* خلق کردم تا که جودی کنم

خداوند متعال هم می گوید من خلق کردم به جهت اینکه رحمان هستم، به جهت اینکه رحيم هستم شما رزق می گیرید، به جهت اینکه رحمان و رحيم هستم عالم شکل گرفته و لذا رحمان و رحيم هدف و رمز خلقت می شود.

ما در فلسفه یک اصلی داریم که این بیانات ما به اصل فلسفی ناسازگار است. پس سه کار باید انجام دهیم:

1. اصل فلسفی چیست.

2. چگونه با عبارات ما ناسازگار است.

3. آیا راه سازگاری بین این دو هست یا نیست.

این بحثی که می خواهیم وارد آن شویم فقط مشکل ما نیست و اگر حل شود فقط برای اینجا نیست. ما نمی گوئیم احکام تابع مصالح و مفاسد است، ما نمی گوئیم هدف از خلقت خداوند چیست، ما نمی گوئیم خداوند مقاصدی دارد.

اصل فلسفی: این اصل فلسفی را هم مرحوم ملاصدرا چندین جا در اسفار آورده و هم خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات آورده اند، البته می توانید به فقه المصلحة صفحه 249 تا 251 هم رجوع کنید. (العالی لا يفعل شيئاً لاجل السافل) العالی

یعنی خداوند متعال هیچ وقت کاری را برای ماسوی الله نمی کند. مرحوم صدرالمتهالین عالی من کل وجه آورده اند که منحصر در خداوند است ولی جناب خواجه به غیر خداوند توسعه داده اند مانند فرشتگان خاص. در ابتدای مواجهه با این اصل آدم از خود اصل خوشش نمی آید بدین گونه که اگر عالی برای سافل کار کند چیزی می شود مثلا استادی خودش را فدای طلبه اش کند.

این آقایان می گویند اگر عالی برای دانی کار کند مثلا خداوند برای مصلحت بندگان کتاب و پیامبر بفرستد، یا می خواهد با این کار خودش را کامل و یا هیچ هدفی برای کامل کردن خودش ندارد. اگر می خواهد خودش را کامل کند که ای خاک بر سر ما که این چه اعتقادی است. خداوند کامل من کل وجه است پس هدف اش رفع نیاز خود نیست.

خداوند برای خودش هدف ندارد این هم با حکمت منافات دارد زیرا حکیم بدون هدف کار نمی کند. البته در بیان ملاصدرا و خواجه ضلع سومی هم می توانست باشد که نیست یعنی بگوئیم خداوند برای کامل کردن خودش و رفع نقص از خودش خلق نکرده و از طرفی هم بی هدف هم نیست، بلکه برای تکمیل بندگان کار کرده است البته اگر باز بگوئیم تکمیل بندگان برای خداوند اثر دارد باز همان خاک بر سر ما که این چه اعتقادی است، اگر بگوئیم تکمیل بندگان برای خداوند اثر ندارد باز خداوند بی هدف می شود.

اشاعره هم شبیه به همین را معتقد هستند و می گویند اصلا نباید از فعل خداوند سوال بکنید. اگر از فعل خداوند سوال کنید کافر هستید. قرآن هم می فرماید: لا یسئل عن ما یفعل.

برخی که می گویند خداوند هدف ندارد در جواب شان می گوئی هدف نداشتن با حکمت سازگار نیست، در جواب می-گویند مگر خداوند حکیم است و اینکه قرآن می گوید ﴿أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ در جواب می گویند این علم است مانند اینکه شما اسم دختر خود را نرگس می گذارید. این هزم ظاهری می گوید علم لا وصف مشتق.

ناسازگاری: اصل فلسفی را توضیح دادیم ولی مشکل این است که ما می خواهیم بگوئیم خداوند به خاطر رحمت اش خلق کرده است پس معلوم است که خداوند به ما نظر دارد.

راه حل: راه حلی که به نظر ما می رسد این است یک دفعه سوال از غرض در فاعلیت خداوند می شود و یک دفعه سوال از غرض در فعل خداوند می شود. مثال: یک نجار تختی را می سازد که سوال می شود نجار این تخت را برای چه چیزی ساخته که در جواب می گویند برای خوابیدن ساخته است. یکبار هم سوال می شود که نجار برای چه این تخت را ساخت که روی آن بخوابند.

نجار برای چه این تخت را ساخت، برای اینکه مزد آن را بگیرد - برای چه این تخت را ساخت که روی آن بخواند نمی توانیم بگوئیم برای پول. این دو سوال باهم فرق دارند یعنی سوال اول، سوال از هدف و فعل است ولی سوال دوم به فاعلیت فاعل برمی گردد.

خب در بحث خودمان یکدفعه می گوئیم خداوند برای چه انسان ها را آفرید در جواب می گوئیم برای اینکه خدا را بشناسند. خدای متعال برای چه مقرراتی را تشریح کرد؟ برای مصالح بندگان ولی یکبار هم می گوئیم خداوند برای چه مقرراتی را برای مصالح بندگان خلق کرد که در جواب این باید در خود خدا دنبال پاسخ باشیم. خب حالا اصل فلسفی العالی لا یفعل شیئا لاجل السافل برای وقتی است که سوال از فاعلیت باشد ولی وقتی سوال از فعال است می توانیم بگوئیم العالی یفعل شیئا لاجل السافل. پس اگر بگوئیم خداوند ما را برای استفاده از رحمت اش خلق کرد اینجا غرض فعل فاعل است نه فاعلیت فاعل. بین غرض از فاعلیت فاعل و غرض از فعال فاعل فرق است که یکی به ذات خداوند برمی گردد و دیگری به فعل خداوند برمی گردد. شاهد مساله این است که فلاسفه ای که این قانون را قبول دارند مانند ملاصدرا، تبعیت از احکام از مصالح و مفاسد را هم قبول دارند. البته ممکن است اصلا مصالح بندگان و رحمت را غرض خداوند در نظر نگیریم و ثمره کار خداوند بگیریم. ما یک فائده داریم و یک غرض داریم مثلا بنده یک سخنرانی می کنم غرضی دارم ولی این سخنرانی بنده ثمره ای دارد. نسبت این دو عام و خاص من وجه است. گاهی ثمره است غرض نیست و گاهی غرض است و ثمره نیست و گاهی هر دو است و گاهی هیچ کدام نیست مانند پریشان گویی در خواب.

پس می توانیم بگوئیم اینها هم ثمره هستند و آیات ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ، ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ هم ثمره باشد. جالب این است که در آیه لقد ارسلا رسلنا یک جاهایی به شکل

ثمره آمده است، یک جاهای هم به شکل فائده آمده است.

### سوالات آخر درس

سوال 1: بنده علت آمدن رحمان و رحیم و رابطه اش با ما قبل را متوجه نشدم.

پاسخ: اینجا تاکید روی هدف خلقت دارد ولی آنجا کاری به هدف خلقت ندارد و تاکید بر وسعت رحمت دارد. نگاه او به الله به عنوان خالق رازق نیست ولی ما نگاه مان به عنوان خالق و رازق است.

سوال 2: این غرض فعل و ثمره فرق شان این است که بالاخره غرض فاعل نیست. شما فرمودید بین غرض فعل و فاعل فرق است.

پاسخ: خداوند مثلا در بعث رسل غرض نداشته ولی ثمره داشته یعنی انسان ها هدایت می شوند. اینجا نگوئید هدایت هدف است تا خلاف اصل فلسفی باشد برای همین ثمره را آوردیم.

ادامه سوال 2: فلاسفه هم همین را می گویند اینجا دوئیتی در کار نیست یعنی اگر غرض فاعل نبود طبق نظر اشاعره حتما غرض یا ثمره است. این دوئیت را نمی فهمم.

پاسخ: جمع کلمات فلاسفه این که یک غرض برای فعل تصور کنیم و یک غرض برای فاعل تصور کنیم وگرنه در تناقض می افتیم. صدرالمতالیهین قائل به تبعیت احکام است و حتی در جواب این شبهه که می گویند گاهی ما حس نمی کنیم می گوید شما نمی فهمید از طرفی ترجیح لامرجه را هم محال می داند. پس بخواهیم عبارات ملاصدرا را جمع کنیم بهترین جمع همین است. ادامه سوال 2: استاد بنده این را قبول دارم ولی سوال این است که می شود غرض فعل نباشد و فقط ثمره باشد.

پاسخ: بله این هم می شود. مثلا بنده با شما شوخی کردم، اصلا هم غرض بنده جسارت به شما نبود ولی ثمره شوخی بنده جسارت به شما شد. غرض همان هدف است نه اینکه فعل به چیزی رسید آنرا غرض بگیریم.

سوال 3: استاد در تبیینی که می شود غرض فاعلی را هم به خداوند نسبت بدهیم. مثلا در همین مثالی که فرمودید می گوئیم چرا فاعلیت را داشت؟ بخاطر همین صفت رحیمیت و رحمانیتی که دارد و اقتضای ذات اش است.

پاسخ: ما اینجا می خواستیم دو چیز درست کنیم که یکی به خداوند برگردد و دیگری به فعل برگردد. حالا هر اسمی روی این می گذارید بگذارید ولو اینکه عنوانی که ما گذاشتیم بهتر است.

ادامه سوال 3: نگاه مان اینگونه باشد که چرا این فعل از خداوند سرچشمه گرفت مثلا چرا اصلا خلقتی انجام گرفت که در جواب می گوئیم چون خداوند رحمان و رحیم است.

پاسخ: اشکال ندارد اینکه همان حرف ما است. خداوند بندگانش را برای رحمت خلق کرد. بعد می گوئیم چرا خداوند بندگانش را برای رحمت خلق کرد که جواب این قسمت در ذات خداوند است. ما اینجا یک مساحمه ای انجام دادیم یعنی یک سهمی به قاعده اول داریم و یک سهمی هم به قاعده دوم دادیم.

سوال 4: استاد در مثال نجار پول گرفتن فاعلیت است و خوابیدن فعل است؟

پاسخ: در این مثال نجار عالی نیست و این بحث فقط در عالی پیش می آید، همچنین ملاصدرا عالی من کل وجه دارد یعنی فقط خداوند ولی خواجه مطلق عالی را آورده است.